

مطالعه جامعه‌شناختی کنش‌های واگرا در روستاهای همجوار الیگودرز و تأثیر آن بر توسعه اجتماع محلی

حسین ایمانی جاجرمی^۱ و عظیم لک^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۷

چکیده:

مقاله حاضر مطالعه انواع کنش‌های واگرا میان مهاجرین و ساکنین بومی روستاهای همجوار الیگودرز است. کنش‌های واگرا آن دسته از کنش‌هایی اجتماعی هستند که معطوف به درون گروه‌اند، از تعامل با بیرون گروه یا گروه‌های دیگر تا حد ممکن اجتناب دارند و مانع اعتماد اجتماعی، همیاری، هم‌کنشی و همکاری با آن‌ها می‌شوند. مسأله اصلی تحقیق این بود که چرا با وجود گذشت نزدیک به سه دهه از مهاجرت روستاییان دوردست و اسکان آنها در روستاهای همجوار الیگودرز، همچنان کنش‌های واگرا و گاه نزاع‌های محلی در این روستاهای اتفاق می‌افتند. پس از مطالعات اکتشافی، از نظریه تحلیلی کنش برای تحلیل یافته‌ها استفاده شد. روش پژوهش، مطالعه موردی از نوع تطبیقی-نظری بود می‌توان آن را از جمله روش‌های ترکیبی دانست. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند اگر چه زمینه قومی عامل اصلی در شکل‌گیری کنش‌های واگرا است اما ضعف تعامل و تبادل در فضاهای مختلف کنش باعث شده است تا کنش‌های همگرا بعد از سال‌های متمادی شکل نگیرد و در روند توسعه اجتماع محلی اختلال ایجاد شود. منظور از توسعه اجتماع محلی این است که کنش‌های واگرایانه توافری از بین‌رفته و زمینه برای کنش‌های همگرایانه در سطح اجتماع محلی فراهم شود. مهمترین پیشنهاد پژوهش تأکید بر سازوکارهایی است که از سوی سازمان‌های محلی، مدیریت عمومی، مردم و نخبگان انجام می‌گیرد تا ابعاد همدلی، همبازی، همگامی و همکاری که منجر به بسط کنش‌های متداخل در روستاهای مورد مطالعه می‌شود توسعه پیدا کند.

کلیدواژه‌ها: کنش‌های واگرا، نظریه عمومی کنش، اجتماع محلی، مهاجرت، توسعه محلی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. imanijajarmi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری گروه مطالعات توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). azim.lak@ut.ac.ir
مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشگاه تهران است.

Journal of Community Development

(Rural and Urban Communities)

Volume 10, Issue 2 - Serial Number 19, Autumn and Winter 2018

The Sociological Study of Divergent Actions in the Neighboring Villages of Aligodarz and Their Impact on Community Development

Hussein Imani Jajarmi¹ & Azim Lak²

Received: October 2, 2018

Accepted: March 18, 2019

Abstract

The article studies different kinds of divergent actions (DAs) between immigrants and residents of neighboring villages in Aligudarz. DAs are in-groups actions and the people who believe them refuse to interact with people from other groups. They prevent social trust, cooperation and collaborations. The main question of the research is why after three decades of settling in the neighboring villages of Aligudarz, we still observe various local conflicts and divergent actions between local and migrants. After exploratory studies, we used analytic theory of action to answer the question. Research data indicated that ethnic background was the main factor for ethnic divergent actions, but interactions and exchanges in different action spheres were limited too. After three decades, therefore, convergent actions didn't develop and there are obstacles for community development. The most important recommendation of the paper for policy making is strengthening of those public mechanisms that enhance empathy, coordination and collaboration. They are requirements for development of local community.

Keywords: Divergent Actions, Community, Emigration, General Theory of Action, Local Development.

1. Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. Email: imanijajarmi@ut.ac.ir

2. PhD candidate of sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. Email:azim.lak@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

نوسازی جامعه ایران و مداخلات توسعه‌ای دولت‌ها سبب تحرک مکانی گروه‌های مختلف به ویژه گروه‌های قومی و همزیستی اجباری آن‌ها در محیط‌های جدید شهری و روستایی شده است. توسعه اجتماعی مطلوب نیازمند شرایطی است که در آن این گروه‌ها یکدیگر را به رسمیت شناخته و نسبت به یکدیگر تساهل یا بردباری از خود نشان دهند. از نظر ما اصل مهم توسعه اجتماعی به رسمیت شناختن دیگری و گشودگی به روی دیگران^۱ است و تا چنین رویکرد روانی-اجتماعی در افراد شکل نگیرد نه تنها توسعه اجتماعی‌ای در کار نیست بلکه خطر واگرایی‌های تنافری نیز وجود دارد. برای نمونه اتزیونی (۱۹۹۶) متذکر می‌شود که ایجاد اجتماعات محلی نیازمند بعضی از گرایش‌های روانشناختی پایه‌ای است، یعنی ظرفیت به رسمیت شناختن مردمی از سنت‌های مختلف، توان حل‌کردن^۲ اختلافات و تضادها با مردمی که از نظر مذهب، تاریخ و عادات مشترک نیستند. هنگامی که این تمایلات غایب باشند خطر گسستگی^۳ [واگرایی] بیشتر می‌شود. این در حالی است که توسعه اجتماعی را باید به معنای بسط و گسترش کنش‌های متداخل برای رسیدن به همگرایی و هم‌افزایی اجتماعی یا به تعبیری به حداقل رساندن واگرایی میان گروه‌ها و بخش‌های جامعه دانست.

روستاهای همجوار الیگودرز (شرق لرستان) از دهه هفتاد شمسی شاهد مهاجرت طوایف بختیاری (لر) می‌شوند که در فاصله‌ای دور از الیگودرز قرار دارند. خاستگاه قومی و منطقه‌ای مشترک مهاجرین باعث گردید در تقابل با روستاییان بومی‌ای قرار بگیرند که پیشینه صدها سال سکونت و کشاورزی در روستاهای خود را داشتند. این روستاها از سوی لرهای بختیاری و مردم الیگودرز، گاپله‌آمی نامیده می‌شوند که گاه معنای چندان مثبتی ندارد. زیرا مردمان منسوب به گاپله (جابلق) به محافظه‌کاری و مقتصد بودن شهرت دارند؛ ویژگی که علل آن را می‌توان ناشی از شیوه یکجانشینی و دیگر عوامل مانند تأثیرات نزدیکی به شهر و محورهای مواصلاتی دانست.

۱- گشودگی از جمله امکانات آگزستانسیال دازاین در فلسفه هایدگر (۱۳۸۹) است که «هستن به سوی دیگران را ممکن و مقوم می‌کند» (همان: ۱۶۶). اصطلاح [Da «آن‌جا»] همین گشودگی ذاتی را افاده می‌کند. به سبب این گشودگی است که این هستنده (دازاین)، همراه با آن‌جا-هستن جهان، برای خودش «آن‌جا» است (همان: ۱۷۸). گشودگی از جمله مفاهیمی است که در کنار کنش متداخل در تحلیل داده‌های این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است.

2. Workout

3. Fragmentation

۴- جابلق یا گاپله (gāpele) از مناطق قدیمی عراق عجم است که در کتب تاریخی از جمله البلدان یعقوبی (۱۳۵۶) و سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک (۱۳۸۷) به آن اشاره شده است.

روستاهای مورد مطالعه در این پژوهش سَوَر، کَشک و ده‌نصیر بودند که در فاصله ۳ تا ۱۰ کیلومتری شهرستان الیگودرز قرار دارند و از نظر پیشینه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به میزان زیادی شبیه و همگن هستند. در هر سه روستا، طبق گفته اعضای شورا، مهاجرین نزدیک به ۵۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. این روستاها از نخستین روستاهایی بودند که از دهه ۱۳۷۰ با ساکن شدن طوایف بختیاری (به ویژه طایفه ذلقی) دو اجتماع قومی متضاد در آنها شکل گرفت که آشکارا همدیگر را به رسمیت نشناخته و به تحقیر یکدیگر می‌پرداختند. وضعیتی که امروزه نیز همچنان شاهد آن هستیم و موانعی جدی بر سر راه توسعه اجتماع - محلی ایجاد کرده است. برای مثال چنین تضادی باعث شد که در بادی امر بومیان روستاهای فوق به خصوص در روستای ده نصیر، پیمان‌نامه‌ای را میان خود علیه مهاجرین منعقد سازند که در نوع خود کم‌مانند است. مفاد این پیمان‌نامه که تضمین آن سوگند و امضای بومیان است، از نظر یکی از ساکنین این روستا به این قرار است: ۱- به مهاجرین زمین کشاورزی و خانه فروخته نشود؛ ۲- مهاجرین حق استفاده از مینی‌بوس و سرویس‌های روستا را ندارند؛ ۳- روابط همسایگی با آنها انجام نگیرد؛ ۴- حق به خاک سپردن اموات خود را در قبرستان روستا ندارند؛ ۵- حق نگهداری دام به آنها داده نشود؛ ۶- به عنوان کارگر کشاورزی از آنها استفاده نشود؛ ۷- حق استفاده از حمام عمومی را ندارند؛ ۸- مغازه‌ها حق فروش کالا به آنها را ندارند (آقای ۴ساله).

با توجه به مسائل یاد شده تحقیق حاضر بدنبال آن است تا پاسخی درخور برای پرسش - های تحقیق پیدا کند که عبارتند از این که دلایل و زمینه‌های کنش‌های واگرا در روستاهای مورد مطالعه چیست؟ و مهمتر آن که چه عواملی باعث شده کاهش در سطح کنش‌های واگرا صورت نگیرد و زمینه برای توسعه کنش‌های متداخل و همگرا که شرط توسعه اجتماع محلی است فراهم نشود؟ جهت پاسخ به سؤالات فوق، مبتنی بر نظریه به کار گرفته شده و مطالعات اکتشافی فرض بر این بود که بین توسعه و عدم توسعه روابط ابزاری و ابرازی، و کنش‌های واگرا رابطه وجود دارد. به این صورت که هر چه روابط ابزاری و ابرازی در چهار فضای کنش نفوذ یا تداخل کمتری داشته باشند، کنش‌های واگرا بیشتر خود را نمایان می‌سازند. لازم به ذکر است که توسعه اجتماع محلی در این تحقیق توسعه‌ای است که کنش‌های واگرایانه تنافری از بین‌رفته و یا تبدیل به کنش‌های همگرایانه شوند به طوری که گروه‌های مختلف انسانی احساس تعلق به اجتماع محلی نموده و نسبت به امور مختلف آن احساس مسئولیت و تعهد اجتماعی کنند. البته این تعریف با تعاریف رایج اجتماع محلی (کامیونیتی) نه تنها تضادی ندارد

بلکه مکمل آنها نیز به حساب می‌آید. همچنان که در یکی از تعاریف آمده است: گروهی از مردم که در نزدیکی یکدیگر زندگی کرده و از طریق منافع مشترک و کمک متقابل به یکدیگر سامان پیدا می‌کنند (فیلیپ و پیت من، ۲۰۰۹: ۶).

اهداف تحقیق

- مطالعه کنش‌های واگرایانه دو اجتماع قومی (روستایی و ایلی) در روستای سَور، کَشکک و ده‌نصیر
- پیامدهای اجتماعی کنش‌های واگرایانه و تأثیر آن بر توسعه اجتماع محلی

پیشینه تحقیق

وقتی مروری بر تحقیقاتی که موضوع آن‌ها مربوط به همگرایی و واگرایی می‌شود اغلب این پژوهش‌ها به مطالعات ملی به ویژه از بعد ژئوپولیتیک اختصاص دارند. در این تحقیقات سعی می‌شود به عللی پرداخته شود که نشان دهد چرا در نزد بعضی اقوام در برهه‌هایی از تاریخ تمایلات واگرا یا گریز از مرکز دیده می‌شود. به عنوان مثال مقاله محمدرضا سلیمی و همکاران (۱۳۹۵) تحت عنوان: بررسی و تحلیل تاریخی عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی اقوام ایرانی (نمونه پژوهشی: قوم کرد) را می‌توان از جمله این تحقیقات قلمداد کرد. مفاهیم واگرا و همگرا^۱ در ادبیات توسعه و برنامه‌ریزی نیز از پیشینه مطالعاتی برخوردارند که نظریه واگرایی-همگرایی رشد منطقه‌ای از زمره آن‌هاست. در این نظریه مسأله اصلی این است که چگونه می‌توان مناطق فقیر و واگرا را رشد و توسعه بخشید و آنها را با سایر مناطق توسعه‌یافته همگرا ساخت (زیاری، ۱۳۹۳: ۱۳۱). با این توضیح در تحقیقات داخلی کمتر می‌توان پژوهشی را سراغ گرفت که به طور خاص موضوع آن بررسی یا مطالعه کنش‌های واگرا و همگرایی اجتماعی باشد. بیشتر تحقیقاتی که به تضاد میان گروه‌های اجتماعی نظیر گروه‌های مورد مطالعه ما پرداخته‌اند موضوع را در قالب نزاع‌های محلی و طایفه‌ای بررسی کرده‌اند. ولی آنچه در این تحقیق مطمع نظر بوده نه نزاع و درگیری‌های قومی بلکه بررسی کنش‌های منفی‌ای است که گروه‌های قومی نسبت به یکدیگر از خود نشان داده و زمینه برای همگرایی در سطح اجتماع محلی را به شدت محدود می‌سازند.

چهارچوب نظری

چهارچوب نظری پژوهش حاضر «نظریه تحلیلی کنش» است که پارسونز آن را تدوین کرده و دیگرانی مانند مونچ (۱۹۸۸)، فارارو (۱۹۸۹)، الکساندر (۱۹۸۲)، (زتومکا، ۱۹۷۴) و چلبی (۱۳۷۵) آن را بسط و گسترش داده‌اند. این نظریه سه سطح انتزاع دارد. در سطح اول انتزاع، کنشگر، کنش و وضعیت کنش مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در سطح دوم انتزاع، چهار نوع بعد یا نظام کنش در ارتباط باهم قرار می‌گیرند که عبارتند از نظام اثباتی (اقتصاد)، نظام تمایلی (سیاست)، نظام فرهنگی و نظام اجتماعی. در این سطح بسته به این که کدام نظام فرعی کنش، واحد تحلیل قرار می‌گیرد، سه نظام دیگر محیط تلقی می‌شوند. در سطح سوم آن چنان که (فارارو: ۱۹۸۹) باور دارد تأکید روی جنبه ابزاری یا کارکردی نظریه است (به نقل از چلبی، ۱۳۸۱: ۱۶). در کل هرکدام از نظام‌ها یا خرده نظام‌های مذکور بایستی چهارکارکرد اساسی زیرا را که به اجیل (AGIL) معروف است، در تعامل با یکدیگر انجام دهند تا نظام اجتماعی یا همان جامعه از تعادل برخوردار شوند: ۱- انطباق (سازگاری)، ۲- دستیابی به هدف^۳، ۳- یگانگی^۳ (انسجام)، ۴- حفظ یا نگهداشت الگوی فرهنگی^۴ (روشه، ۱۳۷۶: ۷۸).

آنچه در میان اهمیت دارد میزان نفوذ کنش‌های متداخل میان این نظام‌ها یا خرده نظام-هاست که تعادل میان آنها می‌تواند بیانگر سطح توسعه اجتماعی نیز تلقی شود. با این حال باید توجه داشت که کنش حاصل از این نظام‌ها یا فضاها از یک سنخ نیستند و می‌شود آنها را به کنش‌ها یا روابط گرم (اظهاری) و سرد (ابزاری) تقسیم کرد. غلبه هرکدام از آنها بر دیگری توسعه اجتماعی را با اختلال و عدم تعادل روبرو می‌سازد.

لازم به ذکر است که برداشت پارسونز از کنش، متأثر از تعریف وبر (۱۳۸۴) است زیرا او نیز جامعه‌شناسی را علم مطالعه کنش می‌داند و در تعریف کنش آن را رفتارهای تلقی می‌کند که انگیزه و راهنمای آن معانی‌ای است که کنشگر آنها را در دنیای خارج کشف می‌کند (روشه، همان: ۵۶). منظوری که ما از کنش در این تحقیق داریم و سعی می‌کنیم براساس آن مباحث خود را توضیح دهیم، مبتنی بر همین تعبیر از کنش است که وقتی به شکل گروهی حالتی واگرایانه به خود می‌گیرند در اشکال مختلف از جمله کنش واگرای تنافری بروز پیدا می‌کند. غرض از کنش واگرای تنافری، کنشی است که بر اساس دو عنصر نفور (گریزان بودن) و نفرت (بیزاربودن) نسبت به دیگری یا غیر شکل می‌گیرد.

1. Adaptation
2. Goal Attainment
3. Intagration
4. Latency

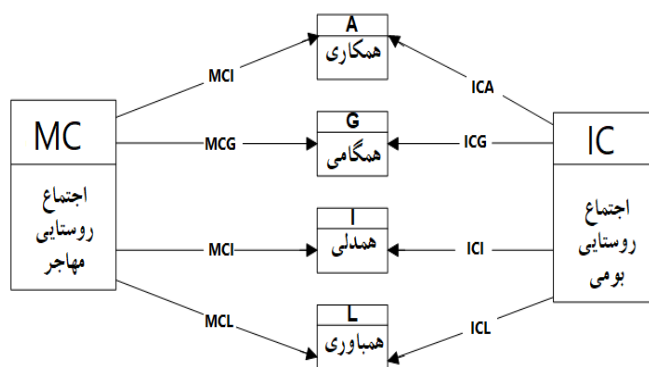
مبتنی بر ابعاد چهارگانه پارسونز، چلبی (۱۳۷۵) همگرایی یا نظم اجتماعی در سطح خرد را در چهار بعد مطرح می‌کند که برای تحقیق ما راه‌گشا خواهد بود. به این طریق که ما توانسته‌ایم با متناظر ساختن آنها با چهار بعد اصلی سطح تحلیلی پارسونز، میزان ادخال یا کنش متداخل را در میان دو اجتماع مهاجر و اجتماع بومی مورد ارزیابی قرار دهیم. در واقع این چهارگانه، فضای کنش محسوب می‌شوند و عبارتند از: ۱- همفکری مشترک؛ ۲- همگامی مشترک؛ ۳- همدلی مشترک؛ ۴- همبختی مشترک.

در همفکری مشترک شرط اصلی مجموعه‌ای از باورها، عقاید، نمادها، هنجارها و همفکری و درک مشترک است که سبب پایداری نسبی تعاملات و شکل‌گیری «ما» می‌شود. همگامی مشترک در ارتباط با سازش بیرونی معنا پیدا می‌کند زیرا هر کدام از افراد یا گروه‌ها تجارب منحصر به فردی دارند که باید از طریق همگامی مشترک که نهادهای سیاسی یکی از کارکردهای آن انجام می‌دهند، هماهنگ شوند. همگامی با تمهیدات و تصمیمات مشترک (وحدت عمل) بوجود می‌آید. سطح سوم همگرایی و نظم در سطح خرد با همدلی متقابل و احساس تعلق افراد به یکدیگر شکل و دوام پیدا می‌کند. در این سطح است که بحث‌های دورکیم اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند چرا که وی پایه هر نظم اجتماعی را «عاطفه» می‌داند. آخرین سطح، همبختی مشترک نام دارد. مراد از همبختی، نفع مشترک است که بر اثر تقسیم کار و قواعد مربوط به آن ایجاد می‌شود (همان: ۲۱-۱۹). با این توضیح که ما در این چهارگانه به جای همبختی واژه همکاری را گذاشته‌ایم که با همکاری در بعد ابزاری کار بهتر تطابق پیدا کند و نیز به جای مفهوم همفکری، مفهوم همباوری را آورده‌ایم که با بعد فرهنگی تناسب بیشتری داشته و منظور ما را در این تحقیق بیشتر بیان سازد (شکل ۱).

همکاری	A	G	همگامی
			همگرایی یا نظم خرد
همباوری	L	I	همدلی

شکل ۱: همگرایی یا نظم در سطح خرد

لازم به ذکر است یکی از خلاء های مهم در کار پارسونز و کسانی که در قالب نظریه او کار می کنند نپرداختن به مسئله «فضا» و مکان است که امروزه در مباحث علوم اجتماعی و توسعه اهمیت زیادی پیدا کرده است. با این حال این نظریه، ظرفیت آن را دارد که عنصر مکان را در یکی از ابعاد آن یعنی بعد سازگاری (A) وارد کرد زیرا سکنی گزیدن و آرایش فضایی از اصول مهم سازگاری محسوب می شوند. بنابراین اگر قرار است توسعه اجتماعی در سطح خرد یعنی توسعه اجتماع محلی انجام گیرد، همان طوری که قید شد باید سطح کنش متداخل را در چهار فضای کنش سنجد، آن چنان که در نمایه زیر (شکل ۲) آمده است. در این نمایه جهت کنش ها از سمت دو اجتماع روستایی بومی (IC)^۱ و اجتماع روستایی مهاجر (MC)^۲ به سوی چهار فضای کنش ترسیم شده اند تا کیفیت تعامل و نحوه برخورد کنش ها از سوی دو گروه در طول تحقیق مورد مورد تحلیل قرار گیرد. به طور ساده در این فضاها چنانچه کنش ها مجال عبور (p)^۳ پیدا کنند همگرایی شکل می گیرد. در غیر این صورت کنش ها برگشت (R)^۴ می خورند و اگرایی تداوم پیدا می کند. منظور از فضا در اینجا مجموعه ای از امکانات یا مقدرات برای یک نظام است (فارارو به نقل از چلبی، ۱۳۸۱:۲۳). در این نمایه نیز فضا به مجموعه امکانات و مقدراتی اشاره دارد که تعامل و تبادل افراد یا گروه ها در آن امکان پذیر می شود. در واقع نمودار زیر میزان فرصت اجتماعی (رابطه ای) در فضاها چهارگانه را نیز به نمایش می گذارد. «فرصت های اجتماعی، در معنای محدود، امکان برقراری رابطه اجتماعی با دیگری اند» (چلبی، ۱۳۸۵:۱۱۱).



شکل ۲: نمایه جهت ها و فضای چهارگانه کنش

- 1-Indigenous Community (IC)
- 2-Migrated Community (MC)
- 3- pass
- 4-Return

روش تحقیق

معمول است که وقتی بحث از مطالعه موردی می‌شود این روش را در چارچوب تحقیق کیفی ارزیابی می‌کنند از این رو استفاده از چارچوب نظری در این رویکرد بی‌معنا به نظری می‌رسد. اما رویکردهای جدید چنین تصویری از مطالعه موردی ندارند. برای تأیید این نظر نخست باید گفت همان‌طوری که استیک (۱۹۹۴) معتقد است مطالعه موردی یک «انتخاب روش‌شناختی» نیست بلکه یک انتخاب از آنچه که باید مورد مطالعه قرار گیرد، است (به نقل از دنزین و لینکلن، ۲۰۰۱: ۴۳۵). دیگر این که کسانی نیز بر لزوم استفاده از نظریه در صورت نیاز در این روش تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال اکستاین در تقسیم‌بندی خود از مطالعه موردی یکی از آن‌ها را «مطالعه تطبیقی - نظری» معرفی کرده است (بلیکی، ۲۰۱۳: ۲۸۵). در این رابطه وربا که مطالعه موردی را به عنوان مطالعه تطبیقی - نظری مطرح ساخته، معتقد است تفسیر منحصر به فرد یک مورد خاص می‌تواند بر اساس فرضیات و نظریات عام باشد. همپل نیز باور دارد شرایط (غیرعام) یک تفسیر موردی باید طوری ساخته شود که گویی قوانین عام هستند. اساس تفسیر موردی به عبارت دیگر بایستی تثبیت تئوری، رد آن و موقتی تلقی کردن نظریه‌ها باشد. همچنین مورد ممکن است نیازی را برای یک نظریه جدید در حوزه‌هایی که نادیده گرفته شده است، نشان دهد (اکستاین، ۲۰۱۱: ۱۸). با توجه به چنین رویکردی است که در این مقاله سعی - گردیده متناسب با ماهیت موضوع از چارچوب نظری مناسبی که نظریه تحلیلی کنش نام دارد در کل فرایند تحقیق استفاده شود تا توضیح و تفسیر بهتری از واقعیت‌ها و مشاهدات صورت گیرد.

شیوه گردآوری و تحلیل داده‌ها

مهمترین شیوه گردآوری داده و اطلاعات در این تحقیق مصاحبه عمیق است که گاهی مصاحبه کیفی نامیده می‌شود (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۳۰۵). از میان ۱۱ مصاحبه عمیق انجام شده دو مورد از آنها به صورت مصاحبه گروهی و نه مورد دیگر به صورت فردی انجام گرفت (جدول ۱). از دو مصاحبه عمیق گروهی یکی از آنها با اعضای شورای روستا و دیگری با افرادی که از نظر مردم روستا در این باره مطلع یا آگاه بودند، انجام پذیرفت. مصاحبه فردی نیز با آموزگاران، مسئولین‌خانه بهداشت، افراد و دانش‌آموزان مهاجر و بومی انجام شد. غیر از تکنیک مصاحبه، مشاهدات و تجارب یکی از نویسندگان که سابقه نزدیک به ۳۰ سال تدریس در آموزش و پرورش الیگودرز دارد را نیز باید در نظر داشت که با مسائل دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها

(از هر دو گروه بومی و مهاجر) آشنایی داشته و وابستگان و آشنایانی نیز در روستاهایی یاد شده دارد. با چنین شناخت و تجاربی طبیعی بود که بعد از ۸ مصاحبه عمیق احساس شود که اطلاعات تازه یا در خور توجهی در رابطه با موضوع حاصل نمی‌شود؛ موضوعی که در تحقیقات بنیانی «اشباع داده‌ها» نامیده می‌شود. با شکل‌گیری فرض اصلی تحقیق مبتنی بر نظریه به کارگرفته شده و مطالعات اکتشافی که هر چه روابط ابزاری و ابرازی در چهار فضای کنش نفوذ یا تداخل کمتری داشته باشند، کنش‌های واگرا بیشتر خود را نمایان می‌سازند موضع یا تم اصلی پرسش‌ها در قالب چهار فضای کنش تنظیم و مرحله مصاحبه و مشاهده آغاز گردید. سپس داده‌های جمع‌آوری شده مورد تحلیل قرار گرفته و مقولات فرعی مشخص گردیدند. بعد از تحلیل نهایی بود که مقولات اصلی پژوهش همچون «تناظر قومیت و محل زندگی»، «تناظر قومیت و نوع کار»، «عدم رعایت حد و مرز» و «واگرایی آموزشی» و «فقدان همدلی» شکل گرفتند (شکل ۳). در نتیجه مقولات یاد شده مهمترین عوامل واگرایی در روستاهایی مورد مطالعه در نظر گرفته شد^۱.

جدول ۱: مشخصات مصاحبه شونده‌گان در مصاحبه فردی

شغل	تحصیلات	سن	جنس	
کشاورز	دیپلم	۴۱	مرد	۱
کارمند خانه بهداشت	لیسانس	۵۲	زن	۲
دانش آموز	دوم دبیرستان	۱۷	مرد	۳
دانش آموز	سوم دبیرستان	۱۸	مرد	۴
دامدار	ناتمام	۳۲	مرد	۵
معلم-مدیر دبستان	لیسانس	۵۵	زن	۶
کارمند	فوق لیسانس	۳۸	مرد	۷
راننده سرویس	ناتمام	۲۲	مرد	۸
دانش آموز	سوم دبیرستان	۱۸	زن	۹

باید افزود که در مورد اعتبار داده‌ها از کنترل توسط اعضا (فلیک، ۱۳۸۸: ۴۲۰) یا بررسی-کردن اعضا (مریام ۱۳۹۴: ۲۶۴۰) استفاده شده است. به این نحو که نتایج و تفاسیری که از گفته‌ها و مصاحبه‌های افراد استخراج می‌گردید برای آنها بیان می‌شد تا چنانچه تفاسیر یا نتیجه‌گیری‌های نادرستی صورت گرفته اصلاح شود. خوشبختانه کمتر موردی از نتایج نگارندگان در خصوص مصاحبه‌ها و مشاهدات توسط مصاحبه‌شونده‌گان مورد تردید و زیر

۱ - برای تلخیص داده‌ها از مقولات فرعی و اصلی که در نظریه بنیانی یا زمینه‌ای (Grounded Theory) مرسوم است استفاده گردیده اما چنین کاربردی نسبتی با این نظریه که برای نظریه‌سازی معمولاً به‌کار می‌رود، ندارد. در واقع منطق روش ما نسبت بیشتری با نظریه‌آزمایی دارد.

سؤال قرار گرفت و تذکراتی که از این بابت دریافت کردیم بسیار ناچیز بودند. گفتگو با همتایان و مطلعین از موضوع -که بررسی همتایان^۱ نامیده می‌شود- روش دیگری است که علاوه بر مصاحبه شونده‌گان اعتبار تفاسیر و نتایج تحقیق را مورد صحت قرار می‌دهد. بر همین مبنا جدا از دوستان جامعه‌شناس، دوستان فرهنگی دیگری که زاده‌ی روستاهای همجوار بودند فرصتی برای نویسندگان فراهم می‌آورد که داده‌ها و نتیجه‌گیری‌های خود را با آن‌ها در میان گذاشته و نکات قابل تأملی را در بالا بردن اعتبار تحقیق از آن‌ها دریافت کنیم.



شکل ۳: نمایه فرایند تلخیص و شکل‌گیری مقوله‌ها

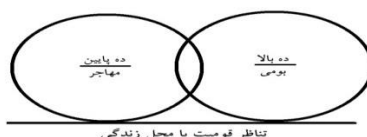
یافته‌های تحقیق

- وضعیت کنش در فضای A: تناظر قومیت با محل زندگی

عامل اصلی که طوایف بختیاری روستاهای همجوار الیگودرز از جمله سور، کشکک و ده نصیر را برای سکونت برگزیده‌اند، این بود که به سبب درآمد کم و پایگاه اجتماعی و اقتصادی پایین در سلسله مراتب ایلی و روستایی، نتوانستند در شهر و حتی حاشیه آن مسکنی تهیه کنند. خانه‌های ارزان و خالی این روستا و وام‌های مسکن روستایی فرصتی برای این مهاجرین بود که بتوانند سرپناهی را برای خود تهیه کنند. در این روستاها تحرک مکانی درون روستایی (مهاجرت درون روستا) به ویژه در روستای سور و ده نصیر اتفاق افتاد که در جریان آن افراد متوسط حال و متمول روستا، آن‌جا را ترک کرده و در اطراف جاده اصلی و آسفالته الیگودرز

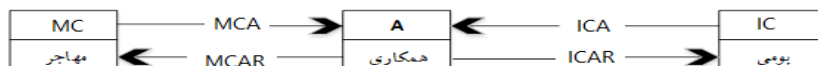
شروع به ساختن ساختمان‌هایی با الگوبرداری از معماری شهری کردند. این اقدام آن‌ها سبب - شد که از نظر ریخت‌شناسی و سبک زندگی این مناطق از مکان‌های قدیمی متمایز شده و آشکارا روستاهای مذکور به ویژه روستای سور به دو قسمت ده پایین و ده بالا تقسیم گردد (شکل ۴).

بر اثر این تحرکات جمعیتی ما شاهد پدیده‌ای در روستاهای مورد مطالعه بوده‌ایم که ریمون بودن آن را «اثر انحطاطی» می‌نامند. بودن در تحلیل جامعه‌شناسی شهری باور دارد که وقتی مرفه‌ترین قشرهای اجتماعی بخاطر فرار از مزاحمت‌های مرکز به حومه‌های اطراف نقل مکان می‌کنند. «این جابجایی انحطاط تازه‌ای در مرکز شهرها به دنبال آورده که خود موجب ترک بیشتر اهالی مرفه از مرکز شهرها شده، به طوری که فرار از مرکز شهر باعث انحطاط آن و انحطاط باعث فرار بیشتر می‌گردد» (بودن، ۱۳۸۳: ۱۲۳). مسأله‌ای که از آن با عنوان «زوال مرکز شهر» هم یاد می‌شود.



شکل ۴: تناظر قومیت با محل زندگی

این تضاد فضایی و جداگزینی مکانی علاوه بر عوامل فرهنگی نقش مؤثری در ایجاد کنش‌های واگرایانه و توسعه نیافتن کنش‌های متداخل اجتماعی داشته است. زیرا کنش‌های متداخل بر اثر الزام‌های مکانی، اداری و آیینی یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند منجر به کنش‌های همگرایانه شود. شرایط فوق را بر اساس نمایه تحقیق می‌توان به شکل زیرترسیم نمود که نشان می‌دهد عامل سکونت به دلیل جدایی مکانی نتوانسته است کارکردی را در گشودگی یا تداخل کنشها ایفا نماید. به همین دلیل کنش‌ها به درون اجتماع خودی برگشته یافته و به طور طبیعی فرایند همگرایی را تضعیف ساخته است (شکل ۵).



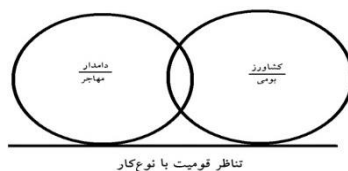
شکل ۵: وضعیت کنش در فضای A

- وضعیت کنش در فضای A: تناظر قومیت با نوع کار

در هر سه روستای مورد مطالعه ما مهاجرین به چند دلیل نتوانسته‌اند مالک زمین شوند. نخست، بدلیل ناتوانی اقتصادی و دو، بی‌میلی بومی‌ها به فروش زمین به مهاجرین. اهالی به مهاجرینی که تا حدی قدرت خرید پیدا کرده بودند زمین نمی‌فروشدند زیرا نمی‌خواهند تجربه

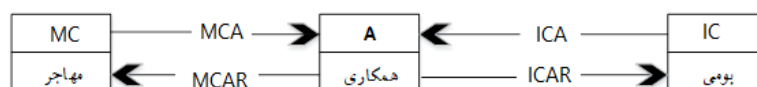
روستاهای مشابه را پیدا کنند که در جریان آن مهاجرین با خرید زمین به اصطلاح «ریشه پیدا کرده» و به مرور زمان بر بومی‌ها غالب شدند. چنین شرایطی باعث شده مهاجرین به دامپروری در روستا روی آوردند یعنی فعالیتی که می‌شود گفت بنا به پیشینه ایلاتی و عشایری‌شان به نوعی در آن مهارت دارند. علاوه بر این مسکن خریداری شده در ده پایین، دارای اصطبل قدیمی بودند و این مسأله سبب شد تا مهاجرین فرصت پیدا کنند با اندکی دام سبک و سنگین، خود را از تنگناهای معیشتی بیرون بکشند.

به طور کلی در سطح منطقه طوایف بختیاری گرایش زیادی به خرید و فروش دام دارند و کسانی که چوب‌دار (چودار) محسوب می‌شوند اغلب افرادی هستند که عضو این طوایف-اند. بنابراین در این روستاها تناظر قومیت با نوع فعالیت اقتصادی کاملاً مشهود است. یعنی بومی‌ها کشاورزی را در دست دارند و مهاجرین به کار دامداری روی آورده‌اند و در نتیجه امکان نفوذ کنش‌های متداخل یا پیوسته که می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی باشد، منتفی شده است. وقتی که میان قومیت و نوع فعالیت تناظر یا هم‌پوشانی ایجاد می‌شود (شکل ۶)، حتی اگر این تناظر مبتنی بر استثمار یا بهره‌کشی هم نباشد مانند آنچه که به تعبیر استوانهاگن (۱۹۹۶) پیوستار طبقه - نژاد^۱ نامیده شده است، این تناظر منجر به واگرایی می‌شود. با این حال یک سؤال اساسی در اینجا مطرح می‌شود که آیا بهره‌برداری خانوادگی که بهره‌برداری دهقانی نیز خوانده می‌شود امکان کنش‌های متداخل، ابزاری و باز را فراهم می‌سازد؟ در پاسخ باید گفت این نوع شیوه بهره‌برداری اگر نگوئیم فردگرایانه (انتخاب عقلانی) اما نگرش خانواده‌گرایی حاکم بر آن - برخلاف تبه که جو همکاری و مشارکت در آن چنین تداخلی را فراهم می‌ساخت - مانع چنین ادخال یا نفوذپذیری می‌شود. بنابر این اگر زمینه کنش متداخل در کار وجود داشته باشد، «گروه‌های همسود» بوجود می‌آیند و تناظر قومیت با نوع کار شکل نمی‌گیرد. برخلاف این موضوع، تحقیقات ما بیانگر آن است که اگر بخواهیم از منظر گروه‌های همسود هم به موضوع نگاه کنیم چون شکل‌گیری گروه‌های همسود مبتنی بر تداخل کنش‌ها صورت نگرفته است چنین امری نمی‌تواند به همگرایی در سطح اجتماع محلی بیانجامد.



شکل ۶: تناظر قومیت با نوع کار

چنین تناظرهایی بخوبی بیانگر آن است که فضای کنش در بعد سازگاری نتوانسته است کنش‌های متداخل را که از شروط مهم توسعه اجتماعی محلی است، ایجاد کند. یعنی وقتی کنش‌های دو اجتماع بومی و مهاجر به این فضا ورود پیدا می‌کنند به دلایلی که توضیح داده شد بر یکدیگر نفوذ یا گشودگی پیدا نکرده و لاجرم در برگشت برهم تنیده یا فشرده می‌شوند. نمایه زیر (شکل ۷) چنین فرایندی را به تصویر کشیده است.



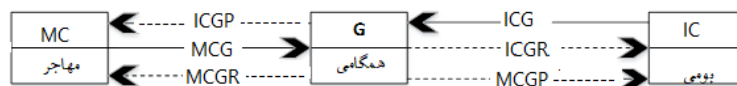
شکل ۷: وضعیت کنش در فضای A

- وضعیت کنش در فضای G: رقابت برای عضویت در شورای روستا

معمولاً وقتی صحبت از تأثیر و نقش شورا در میان اهالی روستاهای همجوار الیگودرز به ویژه روستاهای مورد تحقیق ما می‌شود، تعداد کسانی که رضایتشان زیاد است، کم هستند. اما تحقیق ما بیانگر آن است که وجود رقابت بر سر شورا تأثیرات به نسبت مثبتی در کنش متداخل میان بومی‌ها و مهاجرین داشته است. زیرا افرادی از میان بومی‌ها پیدا شده‌اند که برای انتخاب به عنوان عضو شورا سعی کرده‌اند برای جلب آراء، خود را به مهاجرین نزدیک ساخته و با آنها ائتلاف نمایند.

موضوع کسب و کار هم که می‌تواند به روابط ابزاری میان گروه‌ها بیانجامد، در اینجا قابل اعتنا است. زیرا می‌توان گفت آنچه در درجه اول برای کاسب اهمیت دارد به دست آوردن مشتری برای سود است، از این رو وقتی به این هدف نرسد برای بقای کسب و کار خود نمی‌تواند تنها به روابط درون‌گروهی اکتفا کند و باید به دنبال بسط روابط برون‌گروهی باشد. البته چنین اقدامی مغایر با پیمان‌نامه یا عهدی است که گروه بنیان گذاشته است زیرا باعث رخنه‌پذیری و تضعیف شدت عمل گروه در مقابل دیگران می‌شود. این موضوع از منظر جامعه‌شناسی سیاسی اهمیت زیادی دارد. زیرا وضعیت «تک شکاف متراکم» را که می‌تواند به تضادها و انواع کنش‌های واگرا از جمله تنافری (تنفیری) و تدافعی شدیدتر منجر شود، به «شکاف‌های متقاطع» تبدیل می‌سازد و زمینه را برای کنش‌های نفوذپذیر مساعدتر می‌کند. تک‌شکاف متراکم زمانی بوجود می‌آید که شکاف‌های اجتماعی یکدیگر را تقویت کرده یا بر روی هم بار می‌شوند. اما وقتی شکاف‌ها یکدیگر را تضعیف می‌سازند، شکاف‌های متقاطع شکل می‌گیرد. وقتی شکاف‌های اجتماعی متراکم باشند اغلب جامعه دو قطبی شده و کشمکش اجتماعی افزایش می‌یابد. برعکس وقتی شکاف‌های اجتماعی یکدیگر را قطع کنند، با توجه به

افزایش نقاط مشترک گروه‌بندی‌های اجتماعی، زمینه منازعه اجتماعی کاهش می‌یابد (بشیریه، ۱۳۸۰:۱۰۳). علاوه بر این موضوع رخنه‌پذیری را می‌توان در مباحث مربوط به ساختار اجتماعی رقابت آنچنان‌که رونالد پرت (۱۹۹۵) مطرح ساخته است را دنبال کرد. در این مباحث پیوندها و تماس‌های ضعیف^۱ با شکاف ساختاری^۲ در ارتباط قرار می‌گیرند. برخلاف تماس‌های قوی^۳ که تنها معطوف به درون شبکه یا گروه شده و به همین خاطر مزایای آن نیز محدود می‌گردد، تماس‌های ضعیف به بسط شکاف‌های ساختاری می‌انجامند^۴. نهایتاً این شکاف‌ها نیز مزایایی را برای شبکه‌ها ایجاد می‌کنند. آنچه باعث شد در روستاهایی نظیر کشکک توافق‌های بسیار سخت علیه مهاجرین، متزلزل گردد و مهاجرین را تا اندازه‌ای از آن تنگناها خارج سازد، پدید آمدن عهدشکن قوم یا رخنه‌گر برون‌گروه بود. اگر چه عوامل نیرومند فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تا حد زیادی مانع کنش‌های متداخل، که شرط همگرایی محسوب می‌شوند، هستند، اما وجود عهدشکن قوم که می‌تواند به عنوان یک رخنه/د^۵ عمل کند از منظر نظریه کنش اهمیت زیادی دارد زیرا بیانگر آن است که نباید وجود فرد را در بعضی مواقع در تغییر وضعیت بی‌اهمیت دانست و آن را دست کم گرفت. تأثیرات کنش عهدشکنان قوم در تداخل کنش‌ها را می‌توان به صورت زیر (شکل ۸) ترسیم کرد. در این وضعیت فضای کنش به شکل ناقص کنش‌ها را عبور می‌دهد و یا خیلی باز عمل نمی‌کند. به همین خاطر پاره‌ای از کنش‌ها عبور کرده و پاره‌ای دیگر نیز برگشت می‌خورند و امکان کنش متداخل یا گشودگی بیشتری شکل می‌گیرد (در شکل کنش‌های عبور پیدا کرده در فضای کنش با خطوط ممتد و کنش‌های برگشت خورده با خطوط مقطع نشان داده شده است).



شکل ۸: وضعیت کنش در فضای G

- وضعیت کنش در فضای I: واگرایی آموزشی

منظور از واگرایی آموزشی وضعیتی است که دانش‌آموزان یک محله یا روستا یا اجتماع به دلایل گوناگون از کنار هم نشستن در یک محیط آموزشی اجتناب می‌کنند. واگرایی آموزشی

1- Unredundant Contacts

2-Strutural Hole

3- Redundant Contacts

۴ - در همین راستا گرانووتر در مقابل پیوندهای قوی که موضوع جامعه‌شناسان است و در مطالعه گروه‌ها اهمیت دارد، «قدرت پیوندهای سست» و ضعیف را در بسط و ایجاد شبکه‌ها و روابط برون‌گروهی مورد تأکید قرار داد (ریترز، ۱۳۷۹: ۵۷۷).

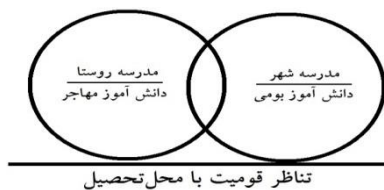
5-Event

در روستای سور که یکی از روستاهای مورد مطالعه ما است شدیداً در تقابل با یکی از اهداف مهم آموزش و پرورش قرار دارد، زیرا در آموزش و پرورش جدید همواره هدف این است که بدون توجه به مسائل نژادی و قومی، دانش‌آموزان بتوانند همه آنچه را که برای زیستن و جامعه‌پذیری ضرورت دارند، در محیطی مطلوب فراگیرند. به همین خاطر است که برای دورکیم «مدرسه جهان کوچک اجتماعی» و تربیت همچون «امر بی‌نهایت اجتماعی» است (دورکیم، ۱۳۹۱: ۹). پارسونز هم آنچنان کلاس درس را مهم می‌داند که آن را به عنوان یک نظام اجتماعی در نظر می‌گیرد (شارع پور، ۱۳۸۷: ۲۱). اگر بخواهیم یکی از کارکردهای مهم این نظام را با توجه به تحقیق خود دنبال کنیم باید به نقش مدرسه یا محیط آموزشی در ادخال کنش‌ها بپردازیم. مدرسه محیط بسیار مناسبی است که افراد با هر نژاد، قوم، فرهنگ و زمینه اجتماعی می‌توانند در کنار یکدیگر قرار گرفته و به مرور زمان و به سبب تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر، روابط اظهاری و عاطفی میان آنها تقویت شود. با این حال دیدن چنین واگرایی‌ها و تمایزات در روستای مذکور خیلی شگفت‌آور است. زیرا در این روستا و نظایر آن، اهالی بومی حاضر نیستند فرزندان خود را در مدرسه‌ای ثبت نام کنند که در آن دانش‌آموزان مهاجر تحصیل می‌کنند. آنها مدعی‌اند که فرزندان مهاجرین تربیت مناسبی ندارند، اعمال و رفتاری از آنها سر می‌زند که مصداق بدآموزی است. به نظر می‌رسد که اهالی بومی نسبت به مهاجرین از خود کنش‌های واگرایی تدافعی نشان می‌دهند یعنی امتناع آن‌ها از فرستادن فرزندان به مدرسه سور، نوعی سازوکار حفاظتی یا کنش واگرایانه تدافعی است تا از این طریق بتوانند فرزندان خود را از نظر اخلاقی و تعامل کنشی با غیرخودی‌ها مصون بدارند. پیامدهای چنین کنش‌هایی از نظر توسعه اجتماعی، انسداد روابط اظهاری و عاطفی و ممانعت از ادخال کنش‌های اجتماعی است که در نهایت به تثبیت نابرابری‌های قومی می‌انجامد.

در ایجاد کنش‌های واگرایی آموزشی در روستای مورد مطالعه مدرسه نقش کمی دارد. عامل این مسئله، واگرایی فرهنگی شدیدی است که میان دو خرده فرهنگ مهاجر و بومی وجود دارد. این موضوع آنقدر حاد شده است که حتی میان مهاجرین هم بدون پیامد نبوده است. یافته‌های پژوهش ما نشان می‌دهد که تعداد بسیار اندکی از دانش‌آموزان روستاهای مورد مطالعه به ویژه سور که به دلایلی نتوانسته‌اند در مدارس شهر ثبت نام کنند، نسبت به خانواده خود معترض هستند و از آن‌ها می‌پرسند که چرا آنها را در مدارس شهری مانند دیگر دانش‌آموزان سوری، ثبت نام نمی‌کنند. پیامدهای اجتماعی و روانی واگرایی آموزشی بسیار مخرب است و منجر به کنش‌های واگرایی تنافری می‌شود. کافی است پای درد دل دانش‌آموزانی

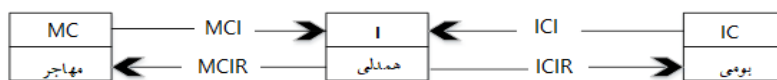
نشست که این تجربه را در دوران کودکی و نوجوانی داشته‌اند. یکی از دانش‌آموزان علوم انسانی در شهر که خاطرات تلخی از این دوران دارد، می‌گوید: این موضوع برای ما خیلی آزار دهنده است که خودشان (بومی‌ها) را برتر می‌دانند و با ما صحبت نمی‌کنند. من و همسن و سال‌های من هیچگاه نمی‌تواند این خاطرات تلخ را فراموش کنند. این رفتارها برای ما عقده شده‌اند. چنین دوران سراسر تحقیر باعث شده که نه تنها روستا بلکه اگر بتوانم این شهر را نیز در آینده ترک کنم. از بس که به قومیت آدم توهین می‌کنند. آن‌ها نژادپرستند (پسر ۱۷ ساله).

در مقابل بومی‌ها نیز خود را در معرض چنین اتهامات قوم‌مدارانه از سوی مهاجرین می‌بینند. اما اگر به عنوان ناظر بیرونی موضوع را ارزیابی کنیم تحقیرهایی که بومی‌ها نسبت به مهاجرین روا داشته بسیار زنده‌تر از مهاجرین است و فرایند «غیرسازی»^۱ نزد آنها نیرومندتر است. بنابراین می‌شود نتیجه گرفت، تصورات قلبی و کلیشه‌سازی‌های قومی مهمترین عاملی است که هم می‌تواند کارکرد مدرسه را در ایجاد کنش‌های متداخل و نزدیک ساختن دانش‌آموزان از زمینه‌های قومی مختلف به یکدیگر بی‌اثر سازد و هم نقش زیادی نیز در ایجاد کنش‌های تنافری و کین‌ورزانه به ویژه نزد دانش‌آموزان مهاجر دارد. (شکل ۹).



شکل ۹: تناظر قومیت با محل تحصیل

از آنجا که طبق چارچوب نظری مدرسه را باید جز فضاهای کنشی در نظر داشت که نقش بسیار مهمی در توسعه اجتماع محلی از طریق بسط روابط گرم و رویارویی مثبت و سازنده دانش‌آموزان دارد، اما به دلایل بیرونی که اشاره شد این کارکرد شکست خورده است و کنش‌های دانش‌آموزان بومی و مهاجر به جای عبور در فضای کنش، به درون گروه برگشت می‌خورند (شکل ۱۰). در حقیقت ما در روستاهای مورد مطالعه خود به ویژه روستای سور شاهد پدیده‌ای هستیم که به تاسی از رویکرد ریمنون بودن - که قبلاً به آن پرداختیم - می‌شود آن را «اثر انحطاطی آموزشی» نامید.



شکل ۱۰: وضعیت کنش در فضای I

۱ - از نظر جانسون و همکاران (۲۰۰۴) غیرسازی یکی از شیوه‌های رایج طرد افراد و گروه‌هاست. «غیرسازی، سازوکاری اجتماعی زبانی روان‌شناختی است که ما را از آنها، یعنی بهنجارها را از ناهنجارها متمایز می‌کند» (گادفری و تاکت ۲۰۰۹ به نقل از فیروزآبادی و صادقی، همان: ۴۸)

- وضعیت کنش در فضای I: فقدان همدلی

احساس بی تفاوتی، دلزدگی و فقدان همدلی به عنوان مسأله‌ای اجتماعی-روانی که زیمل (۱۳۷۲) آن را بخوبی تحلیل کرده است، شاید در مورد شهرهای بزرگ پذیرفته شده و تا حد زیادی طبیعی به نظر برسد. اما در مورد اجتماعات روستایی یا آنچه که ده یا روستا نامیده می‌شود پرسش برانگیز است. با این حال تغییرات دهه‌های اخیر در ایران به طور عام و روستاهای مورد مطالعه ما به طور خاص بیانگر آن است که در چنین تعابیر و دسته‌بندی‌هایی از شهر و روستا یا در تقابل قرار دادن آنها در مقابل یکدیگر می‌بایستی تجدید نظر شود، چرا که تعاریف و توصیفات قدیمی در مورد وضعیت حاضر روستاها، کافی به نظر نمی‌رسد. در چنین روستاهایی سطح بالایی از دلزدگی میان گروه‌های مهاجر و بومی به وجود آمده است که تعبیر خود روستاییان بومی به خوبی گویای آن است؛ این که «ده دیگر ده نیست»، چرا که با ورود مهاجرین به روستاها، احساس همدردی، وابستگی و تعهد از میان رفته است. بنابراین یکی از اهالی قدیمی روستاهای همجوار الیگودرز: وقتی یک نفر از اهالی ده می‌مرد همه ده سوگوار بودند. هر کس گوشه کاری را می‌گرفت، یکی به دنبال گوسفند می‌رفت، چند نفر به دنبال مہیاکردن مسجد می‌رفتند، تمام پذیرایی از شرکت کنندگان مجلس ترحیم به عهده دیگران بود. هیچ کس نسبت به خانواده معذور عملی را انجام نمی‌داد که نشان بی تفاوتی یا بی‌احترامی باشد. اما امروزه با آمدن آنها (مهاجرین) تمام این آداب و رسوم اخلاقی از بین رفته است. بسیار اتفاق افتاده که مردم روستا در حال تشییع جنازه یا عزاداری برای مرده‌شان هستند که یکباره سروصدای ساز و دهل و کل و شادی از طرف آنها بلند می‌شود و با نهایت بی‌تفاوتی و بی‌توجهی به ماها از کنار ما می‌زنند و می‌روند، حتی یک لحظه هم حاضر نیستند به احترام خانواده یا وابستگان صاحب عزا سروصدا و رقص و شادی‌شان را تعطیل کنند، خودتان تصور کنید چقدر ناراحت کننده است. شما غرق عذاب هستید عده‌ای حالا در روستای آباء و اجدادی شما ذره‌ای با شما احساس همدردی نکنند. من شخصاً خود و خانواده‌ام این تجربه را داریم. زیرا زمانی که داشتیم میت پدر خود را به سمت قبرستان می‌بردیم چندین نیشان و مینی بوس و سواری با توشمال (مطرب به زبان محلی) و بز و بکوب از کنار ما گذشتند و هیچ توجهی و احترامی نسبت به ما از خودشان نشان ندادند. (آقای ۵۲ ساله).

اظهارات فوق درباره بی‌توجهی عاطفی و فقدان همدلی یکی از مسائل مشترک میان روستاهای همجوار الیگودرز است که با پدیده مهاجرت روبرو شده‌اند. این درحالی است که بومی‌های روستاها مدعی هستند که در مقابل مراسم عزاداری مهاجرین هیچگاه چنین رفتاری از خود نشان نمی‌دهند. در مقابل مهاجرین نیز تا حدودی این اعمال را کم‌رنگ توصیف کرده و مدعی‌اند که این موارد خیلی کم اتفاق افتاده و بیشتر آن را به غفلت، یا کم‌توجهی جوانان نسبت می‌دهند. پاره‌ای دیگر از مهاجرین نیز مدعی‌اند که وقتی بومی‌ها آنها را به رسمیت نمی‌شناسند یا آنها را تحقیر می‌کنند بنابر این نباید انتظار احترام یا همدردی داشته باشند.

از مسائل برجسته در طول تحقیق، تغییر نگرشی است که بومی‌ها نسبت به روستای خود پیدا کرده‌اند. به همین دلیل در لابلای مصاحبه‌ها جمله «ده دیگر ده نیست» زیاد شنیده می‌شود، جمله‌ای که آشکارا بیانگر آن است که بومی‌ها با همه شرایط نسبتاً مساعدی که روستاهای آنها دارد از جمله نزدیکی به شهر و رونق نسبی کشاورزی، دیگر هم چون گذشته رغبتی به ماندن در روستا نداشته باشند. در بیشتر روستاهایی که روستاهای تحت نفوذ فرهنگ مهاجرین محسوب می‌شوند، این حالت برزخی یا خوف و رجا میان رفتن و ماندن را می‌شود در نزد خیلی از افراد بومی و مهاجر نظاره کرد. در واقع اغلب مهاجرین و بومی‌ها نسبت به هم احساس همدلی نسبت به یکدیگر و تعلق مکانی به روستا نداشته و یا به تعبیر هایدگر حس «در-خانه-بودن»^۱ نمی‌کنند. در چنین روستاهایی اگرچه بومی و مهاجر از نظر فرهنگ قومی از یکدیگر فاصله و واگرایی دارند. با این حال این دو گروه از شرایط همسایگی هم که می‌توانست به مرور زمان به کنش متقابل و همگرایی بیشتر منجر شود، برخوردار نیستند.

پیش‌تر بیان شد که در روستاهای مورد مطالعه شاهد «اثر انحطاطی» هستیم. بنابراین می‌بینیم که این اثر انحطاطی و جدایی مکانی حداقل امکان همسایگی را از این دو گروه گرفته است. امروزه در سیاست‌های بازآفرینی فضاهای اجتماعات شهری و روستایی، در کنار تخریب و بازسازی مسکن جدید، به ساکنین و شبکه‌های اجتماعی نیز توجه می‌شود تا از این طریق شرایط برای همسایگی مختلط^۲ فراهم شود. زیرا همسایگی، هنجارهای مشترک، اعتماد متقابل، بالابردن همیاری‌ها و کار داوطلبانه را در اجتماعات محلی (کامینیوتی‌ها) افزایش می‌دهد (پیترز، ۲۰۱۱: ۳۸). تحقیقات (بلاکلند و ایجیک ۲۰۱۰) نشان می‌دهند حتی تماس‌های زودگذر^۳ و آنی نیز می‌توانند حس در خانه بودن و تعلق مکانی افراد را بالا ببرند. به همین خاطر است که در شهرسازی جدید سعی می‌شود بیش از پیش مکان‌های عمومی را گسترش داده تا افراد تجارب معنی‌داری را از طریق این مکان‌ها در تعامل با دیگران بدست بیاورند (همان: ۲۱۰).

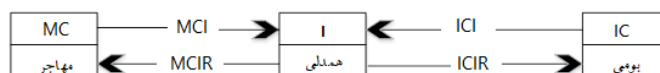
وقتی که تماس‌های زود گذر می‌توانند احساس همدلی و تعامل مثبت را در افراد تقویت کنند چگونه می‌شود پیامدهای مثبت عاطفی و سازنده همسایگی را انکار کرد. در بعضی روستاهای مورد تحقیق ما از جمله روستای ده نصیر نه تنها شاهد همسایگی نیستیم بلکه شدیدترین محدودیت‌ها را مهاجرین از بدو ورود خود تاکنون تحمل کرده‌اند. از این رو اتفاقی

۱ - تعبیر در -خانه-بودن (being-at-hom) و مباحث مرتبط با آن در فلسفه هایدگر جایگاه خاصی دارد و امروزه مورد توجه بسیاری از کسانی قرار گرفته که به هویت مکانی در اجتماعات شهری و روستایی توجه دارند...

1- Mixed Neighbourhood

2- Fleeting

نیست که این مردم حس درخانه بودن ندارند و کمترین احساس همدلی را نسبت به دیگری از خود نشان می‌دهند. زیرا به تعبیر هایدگر (۱۳۹۱) همدلی با هم بودن آغاز می‌شود. «همدلی نیست که برای نخستین بار باهم-هستن [یا همبودی] را تقویت می‌کند بلکه همدلی نخست تنها بر پایه باهم هستن [همبودی] ممکن می‌شود»^۱ (۱۳۹۱: ۱۶۷). اطلاعات فوق بخوبی نشانگر آن است که فضای کنش مربوط به همدلی مشترک و دل‌بستگی‌های عاطفی، فضای تنگ و محدودی برای گذر کنش‌های متداخل است. زیرا «ما»های تنگ‌نظرانه مجال برای گشودگی کنش‌ها به روی «دیگری» که از نظر ما شرط مهم توسعه اجتماع محلی است، فراهم نمی‌سازد. در چنین حالتی کنش‌های عاطفی تنها معطوف به خودی‌ها است (شکل ۱۱).



شکل ۱۱: وضعیت کنش در فضای I

- وضعیت کنش در فضای I: عدم رعایت حد و مرز

به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهمی که به همگرایی در سطح روستاهای همجوار الیگودرز آسیب جدی وارد ساخته، نوع اعمال و رفتاری است که از سوی مهاجرین مشاهده شده و تا قبل از ورود آنها به این روستاها چندان سابقه‌ای نداشته‌اند. این اعمال و رفتار شامل سرقت، دست اندازی به مزارع، تصاحب زمین‌های مشاع و مانند این‌ها است که به واگرایی شدید بومی‌ها به ویژه از نوع تنافری نسبت به مهاجرین انجامیده است. جدا از موضوع فقر، بیکاری و اعتیاد شدید به ویژه نزد جوانان که می‌توان آن‌ها را مهم‌ترین عامل این سرقت‌ها به حساب آورد، عوامل فرهنگی و اجتماعی دیگری نیز وجود دارد که بدون پرداختن به آن‌ها، امکان توضیح جامع و قانعی از علل این آسیب‌ها فراهم نمی‌شود. می‌توان این پدیده را از نگاه ابن خلدون دید و آن را با عادت‌واره‌های زندگی ایلی و عشایری و تضاد تقابلی که با زندگی یکجانشینی دارد توضیح داد. زیرا ابن‌خلدون (۱۳۶۶) اگر چه کوچ‌نشینان- یا به زعم خودش بادیه‌نشینان- را نسبت به یکجانشینان و شهرنشینان به خصایل نیکو نزدیک‌تر می‌داند، اما «ربایش» را جزئی از خصلت و خوی رایج آن‌ها می‌بیند که بر اثر شیوه معاش و طریق زندگی آنان شکل گرفته است. به نظر می‌رسد که سست شدن نظم هنجاری و نمادی-سوای مسائل

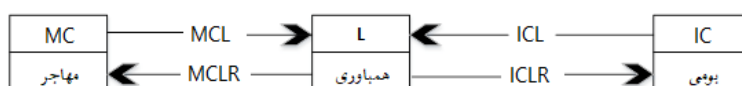
^۱ - البته هایدگر شرطی را برای این باهم-هستن یا همبودی قائل است زیرا در ادامه می‌آورد که: "با یکدیگر هستن را نباید به عنوان حاصل جمع کثرتی از «سوژه‌های» حادث تلقی کرد.....چنین شماری از سوژه‌ها فقط از طریق نوع معینی از با-و به سوی-یکدیگر-هستن کشف می‌شود. این با هم-هستن «بی ملاحظه» دیگران را «می‌شمارد» بدون این‌که به راستی «روی آن‌ها حساب کند» یا حتی بخواهد با آن‌ها «کاری داشته باشد» (همان: ۱۶۸).

عام دنیای جدید- بر اثر مهاجرت بومیان به روستاها همجوار و پیامدهای آن، دلیل قوی‌تری برای توضیح این پدیده باشد. زیرا نظم هنجاری در گذشته کارکرد مؤثری در مشخص ساختن دایره نقش‌ها برای افراد و اقشار مختلف و حدود و ثغور مناسبات و روابط اجتماعی داشت. یکی از ساکنین قدیمی روستا می‌گوید: مردم قدیم حساب و کتاب سرشان می‌شد، هرچیز سر جایش خودش بود، کسی بی‌خودی به کسی زور نمی‌گفت، ولی الان جرائت نداری بگویی فلانی حیوانت را توی زمین ما رها نکن (آقای ۱۷ساله).

یکی از مسایلی که به شدت موجب اختلالات رابطه‌ای و گفتمانی در روستاهای مورد مطالعه شده است، عدم رعایت هنجارهای رویه‌ای و حد و مرز است که به شکل مستقیم با موضوع فرهنگ ارتباط دارد. در نظریه پارسونز موضوع فرهنگ بسیار اهمیت بنیادی دارد زیرا روند جامعه‌پذیری از این مرحله آغاز شده، سپس مراحل دیگر را در می‌نوردد. این ترتیب را وی به صورت LIGA بیان می‌کند تا تقدم موضوع فرهنگ و جامعه‌پذیری را به عنوان اصل بنیادی در تحلیل‌های خود نشان دهد (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۳۹). در جامعه زمانی که زور و غلبه و بی‌توجهی به حد و مرز که رابطه پیچیده‌ای باهم دارند نهادینه شده باشد، این وضعیت سایر روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. وضعیتی که به نظر می‌رسد در روستاهای مورد مطالعه ما حاکم باشد. با این حال در این مورد باید اندکی تأمل کرد و موضوع را از دیدگاهی دیگر نیز بررسی کرد. زیرا از منظر پدیدارشناسی آنچه که برای بومی‌ها رعایت نکردن حد و مرز بر اثر زورگویی مهاجرین تلقی می‌شود ممکن است برای مهاجرین چنین تصور یا معنایی نداشته باشد. همان‌طوری که موضوع برتری جویی یا غلبه را از خلق و خوی مهاجرین دانستیم در اینجا نیز سعی می‌کنیم چنین بی‌توجهی‌ای را نیز از آن نگاه ارزیابی کنیم. از نگاه مهاجرین به دلیل شیوه زیست‌شان در مناطق پشتکوه که عموماً دامداری است، موضوع کشت و زرع و اهمیت حد و حراستش آنچنان معنایی ندارد، برخلاف در روستاهای همجوار الیگودرز که به خاطر قدمت یکجانشینی و کشاورزی، این موضوع اهمیت بنیادی دارد. یکی از مهاجرین اظهار می‌دارد: در منطقه خودمان، جایی که قبلاً زندگی می‌کردیم، حریم آنچنان معنی نداشت، ایلات آزاد بودند حد و مرز برایشان معنی نداشت. گله‌های ما در آن منطقه رها بودند اگر بزی و گوسفندی وارد زمین و علفچر کسی می‌شد همه یکی بودند، ممکن بود دفعه بعد هم حیوان او هم توی زمین ما بیاید. این جوری بار آمدیم الان هم فکر می‌کنیم که همان جوری است. در اینجا انگار که زمین به آسمان آمده، فکر می‌کنند ما به عمد این کار را می‌کنیم (آقای ۷ساله).

صحبت‌های این مهاجر اگر چه خارج از حقیقت نیستند اما نمی‌توان قانع شد که بعد از این همه سال سکونت در روستا و آشنا شدن با شیوه زندگی مردم آن، تجاهل و بی‌اعتنایی به

حریم دیگران قابل دفاع باشد. در نهایت آنچه از بحث‌های فوق در این قسمت قابل نتیجه‌گیری است عدم تداخل نفوذ کنش‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مهاجرین و بومی‌های روستا در یکدیگر است که همگرایی لازم را ایجاد نمی‌کند. از میان فضاهای چهارگانه کنش که در قالب مدل تحقیق دنبال می‌شود، به روشنی می‌توان گفت عامل فرهنگی-در مورد مطالعه ما- مهمترین فضا قلمداد می‌شود چرا که بی‌توجهی به حد و مرز که مهمترین لطمه را می‌تواند به روابط اجتماعی وارد سازد در سرشت و محتوای فرهنگ نهفته است. همین سرشت فضای کنش مربوط به فرهنگ (L) کمتر مجالی را برای گشودگی کنش-ها فراهم می‌سازد. در چنین وضعیتی کنش‌ها به درون اجتماع خودی برگشت پذیرفته و برهم تنیده می‌شوند. در نتیجه واگرایی تشدید می‌شود آنچنان که در نمایه زیر (شکل ۱۲) تصویر شده است.



شکل ۱۲: وضعیت کنش در فضای L

نتیجه‌گیری

هم در بیان مسأله و هم در بخش چارچوب نظری و روش تحقیق در پاسخ به سوالات تحقیق این فرض را طرح نمودیم که بین توسعه و عدم توسعه روابط ابزاری و ابرازی، و کنش‌های واگرا رابطه وجود دارد. به این صورت که هر چه کنش و روابط ابزاری و ابرازی در چهار فضای کنش نفوذ یا تداخل کمتری داشته باشند، کنش‌های واگرا بیشتر خود را نمایان می‌سازند. در سه روستای مورد مطالعه ما سور، کشکک، و ده نصیر از آغاز ورود مهاجرین به دلیل توالی جمعیتی و ترک خانه‌های قدیمی از سوی روستاییان و واگذار کردن آنها به مهاجرین و استقرار مجدد آنها در نقطه دیگری از روستا، در عمل این روستاها به دو بخش تقریباً جداگانه (مانند ده بالا و ده پایین در روستای سور) تقسیم شده‌اند که همین عامل نقش بسیار مهمی را در ممانعت از کنش متداخل و روابط ابرازی بین مردم بومی و مهاجر به عمل آورده است. علاوه بر این در این روستاها اشتغال بومیان به کشاورزی از یک سو، و اشتغال مهاجرین به دامداری از سوی دیگر، در عمل امکان بسط و توسعه روابط ابزاری به روابط ابرازی یا گرم را در میان دو گروه که نقش مؤثر در ایجاد همگرایی در سطح اجتماع محلی دارد را با اختلال همراه ساخته است. این عامل باعث گردیده است که چگالی روابط گرم و

بسته درون‌گروهی که می‌تواند به انواع کنش‌های واگرا منجر شود، افزایش پیدا کند و در نتیجه همین افزایش، چگالی روابط برون‌گروهی کاهش پیدا کند.

یکی دیگر از نتایج تحقیق ما موضوع مشارکت سیاسی است. در روستاهای مورد مطالعه مشارکت در انتخابات زیاد است اما انگیزه این مشارکت چندان ربطی به مصالح اجتماع محلی یا توسعه محلی ندارد بلکه تنها یک رقابت قومی برای پیروزی بر گروه قومی دیگر است. موضوع سیاست و مصالح اجتماعی که به رقابت بر سر قدرت مربوط می‌شود با ائتلاف‌های موقتی و یا به نسبت پایدار میان گروه‌هایی با زمینه‌های قومی گوناگون، می‌تواند روابط ابزاری را توسعه بخشد و کنش‌های واگرا را کاهش دهد. این نوع ائتلاف‌ها میان گروه‌های طایفه‌ای مختلف بومی و مهاجر در روستایی مانند کشکک و ده نصیر تا حدی زمینه را برای کنش‌های متداخل ایجاد کرده است. اما در مقابل، روستای سور همانطوری که گفته شد، انتخابات شکاف میان افراد بومی و مهاجر را فعال ساخته و این امر مانع نفوذ کنش‌های متقابل و متداخل شده است. به هر حال در این فضای کنش در مقایسه با فضاهای دیگر کنش پویایی بیشتری مشاهده می‌شود.

از دیگر نتایج تحقیق، وجود واگرایی‌های آموزشی در روستای سور است که آن را با دیگر روستاهای نظیر کشکک و ده نصیر متفاوت می‌سازد. عوامل فرهنگی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده و وجود تک شکاف مترکم در روستای سور باعث گردیده که خانواده‌ها به هیچ وجه راضی به ثبت نام دانش‌آموزان در مدرسه روستا نباشند و ترجیح دهند با وجود برخی مشکلات، فرزندشان را در مدارس شهر ثبت نام کنند. همین امر موجب شده که مدرسه به عنوان یکی از اماکن مهم آموزشی در ایجاد فرصت و زمینه برای کنش‌های متداخل، فاقد کارکرد مؤثر باشد. در مقایسه با این وضعیت در روستای کشکک به علت ضعیف بودن عوامل فوق، مدرسه کارکرد به نسبت خوبی در ایجاد کنش‌های متداخل و کنار هم قرار دادن دانش‌آموزان با زمینه‌های فرهنگی و خانوادگی متفاوت، داشته است. در روستای سور که واگرایی آموزشی وجود دارد و دانش‌آموزان مهاجر و بومی امکان تعامل با همدیگر در محیط آموزشی پیدا نمی‌کنند، این واگرایی همچنان تداوم پیدا می‌کند و دوره جوانی و بزرگسالی را نیز شامل می‌گردد. در حالی که در روستای کشکک به دلیل آن که واگرایی آموزشی کمتر دیده می‌شود، دانش‌آموزان بومی و مهاجر روستا در مدرسه ابتدایی امکان تعامل و کنار هم نشستن پیدا می‌کنند و در دوران جوانی و بزرگسالی نیز این گونه تعاملات و روابط تا حدودی نیز ادامه پیدا می‌کند. در کل جدا از پیشینه قومی و فرهنگی مهاجرین، وجود شرایط فوق باعث گردیده

که احساس همدلی و تعلق - که از شروط مهم توسعه اجتماع محلی است - در میان مهاجرین و بومی‌ها، نسبت به یکدیگر کمتر مشاهده شود.

پیشنهادات

در پایان سعی می‌شود پیشنهادات در قالب چهار فضای کنش مطرح شوند که در تحقیق مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در طی تحقیق مشخص شد که بعد فرهنگی و همبازی (L) در موضوع واگرایی‌های قومی نقش مؤثر دارد از این رو بیشترین تمرکز باید روی این موضوع باشد. در این رابطه برنامه‌ها و تصمیماتی است که در قالب آموزش باید به مهاجرین و بومی‌ها داده شود، نقش اساسی دارد یعنی آنچه که در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی «باز اجتماعی شدن» نامیده شده و همه نهادهای اجتماعی و آموزشی باید آن را مورد دقت و توجه قرار دهند. مروری به بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های شورای روستا و دهیاری‌ها نشان می‌دهد که اشاره‌ای به این موضوع نشده و برای رفع تضادها و واگرایی‌های قومی در سطح اجتماع محلی و منطقه‌ای راه حل یا پیشنهادی ارائه نشده است. در بُعد اجتماعی و همدلی (I) یکی از نتایج تحقیق وجود واگرایی آموزشی به ویژه در روستای سورا است. شواهد بیانگر آن است که واگرایی آموزشی در این روستا و روستاهای مشابه آن هیچگاه از سوی آموزش و پرورش شهرستان به عنوان یک موضوع یا مسأله آموزشی مورد بررسی قرار نگرفته است تا نسبت به آن حساسیت وجود داشته و اقدامات و شرایطی برای متقاعد ساختن خانواده‌ها و دیگر عوامل این واگرایی ایجاد شده باشد. بنابراین پیشنهاد ما این است که در گام نخست این موضوع به عنوان یک مسأله آموزشی مطرح شود تا بتوان اقدامات بعدی را صورت داد. در بعد اقتصادی و همکاری (A) که جدایی مکانی و تناظر قومیت و نوع کار وجود دارد وجود نخبگان، شبکه‌ها و نهادهای واسطه‌ای و ارتباطی می‌توانند در بسط کنش‌ها و روابط میان دو اجتماع قومی نقش مثبت داشته باشند. از این رو طبیعی است بخشی از وظایف دهیار و شورای ده اختصاص به مسائل فوق پیدا کند. به عبارت دیگر، سازمان‌های محلی مدیریت عمومی باید مسئولیت اجتماعی داشته باشند. چنین حساسیتی نیاز به راه‌حل‌ها و چاره‌اندیشی‌های دارد که کل جامعه محلی و سازمان‌های مردمی و دولتی باید نسبت به آن احساس دین یا وظیفه کنند تا از این طریق هر دو گروه مهاجر و میزبان همدیگر را به رسمیت شناخته و احساس همدلی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری در قبال مصالح و منافع کلی اجتماع محلی را در خود پرورش دهند. تقویت صنایع به ویژه صنایع کوچک بومی روستایی یکی دیگر از پیشنهادات یا راه‌حل‌های است که می‌تواند زمینه کنش‌های ابزاری را ایجاد کند. بسط کنش‌های ابزاری می‌تواند روابط بسته یا اظهاری را که بر اثر پدیده جدایی مکانی، و تناظر قومیت و نوع کار تشدید شده‌اند را تضعیف ساخته و زمینه کنش‌های متداخل را فراهم سازد. ایجاد محیط‌های کاری به ویژه محیط‌های مربوط به فعالیت‌های مختلف اقتصادی در روستاهایی نظیر روستاهای مورد مطالعه ما زمینه‌ساز روابط دوستی و آشنایی میان افراد از زمینه‌های قومی گوناگون می‌شود از این رو در تحقق توسعه اجتماع محلی باید

نگاه و توجه ویژه‌ای به آن داشت. در بعد همگامی (G) اگر چه انتخابات شورا تا حدی توانسته است رخنه‌پذیری برون‌گروهی و تماس‌های ضعیف بین‌گروهی ایجاد کند اما تحقیقات ما بیانگر آن است که این گونه مشارکت و رقابت‌های ۴سال یکبار کافی نبوده و باید دایره رقابت‌های سالم نظیر رقابت‌های ورزشی و بازی‌های محلی میان نوجوانان و جوانان و سازوکارهای مشارکتی مانند شرکت در اردوهای فرهنگی و تفریحی و فعالیت‌های جمعی هنری به ویژه در اموری که به مصالح عمومی روستا مربوط می‌شود را نیز فعال ساخت.

منابع

- اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۳). *دامنه کنش متقابل اجتماعی*. پژوهش‌نامه علوم انسانی. شماره ۴۲-۴۱.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۶). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه: محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشرنی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. ترجمه: حسن چاووشی. تهران: نشر نی.
- بودن، ریمون (۱۳۸۳). *منطق کنش اجتماعی*. ترجمه: عبدالحسین نیک گوهر. تهران: انتشارات توتیا.
- پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی (۱۳۸۷). *توسعه اجتماعی*. پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم*. تهران: نشرنی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱). *فضای کنش: ابزاری تنظیمی در نظریه سازی*. *مجله جامعه‌شناسی ایران*. دوره- چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۱.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵). *تحلیل اجتماعی در فضای کنش*. تهران: نشرنی
- خواجه نظام‌الملک طوسی، ابوعلی (۱۳۸۷). *سیاست‌نامه*. به کوشش جعفر شعار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دورکیم، امیل (۱۳۹۱). *تربیت و جامعه‌شناسی*. تهران: انتشارات کندوکاو.
- روشه، گی (۱۳۷۶). *تالکوت پارسونز*. ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: انتشارات تبیان.
- زیاری، کرامت‌اله (۱۳۹۳). *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای*. انتشارات دانشگاه تهران.
- زیمل، جرج (۱۳۷۲). *کلان شهر و حیات ذهنی*. ترجمه: یوسف اباذری. *نامه علوم اجتماعی*، دوره جدید، شماره ۳.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸). *کندوکاوها و پنداشته‌ها*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ریتزر، جرج (۱۳۷۹). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.

سلیمی، محمدرضا؛ جهانگیری، سبحان و ایرج نیکخواه (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل تاریخی عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی اقوام ایرانی (نمونه پژوهی: قوم کرد). *فصلنامه تاریخ انتظامی*، سال دوم، شماره ۸

شارع پور، محمود (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی شهری*. تهران: انتشارات سمت.

فلیک، اووه (۱۳۸۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

میرام، شرون بی (۱۳۹۴). *تحقیق کیفی*. ترجمه: نورالله پاشا. تهران: جامعه معاصر.

وبر، ماکس (۱۳۸۴). *اقتصاد و جامعه*. ترجمه: عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عماد زاده. تهران: انتشارات سمت.

هایدگر، مارتین (۱۳۸۹). *هستی و زمان*. ترجمه: عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.

همپلتون، پیتر (۱۳۷۹). *تالکوت پارسونز*. ترجمه: احمد تدین. تهران: انتشارات هرمس.

یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۵۶). *البلدان*. ترجمه: محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- Alexander, Jeffrey (1982). *Theoretical Logic in Sociology Vol. Positivism, presupposition, Current Controversies*. University of Colifornia Press.
- Blokland, T. and Van Eijk, G. (2010). Do people who like diversity practice diversity in neighbourhood life?. Neighbourhood use and social networks of 'diversity seekers' in a mixed neighbourhood. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 36(2), 313-332.
- Burt, Ronald S (1995). *Structural Holes: The Social Structure of Competition*, USA. Harvard University Press.
- Eckstein, Harr (2011). *Case study and theory in political science*. Lindon, Publishing Company: SAGE Publications Ltd.
- Etzioni, Amitai (1996). Positive Aspects of Community and Dangers of Fragmentation, *Development and Chang* Vol. 27 (1996), 301-314. Published by Blackwell Publishers.
- Fararo, Thomas J (1989). *The Meaning of General Theoretical Sociology: Tradition and Formalization*. Cambridge University Press.
- Munch, Richard (1998). *Understanding Modernity*, Lindon: Routledge.
- Peters, Karin (2011). *Living to gether in multi-ethnic neighbourhoods*. The Netherlands, waganing academic publishers
- Philips ,R. , and Pittman,p (2009). *A Framework for Community and Economic Development, In-Philips ,R., and. Pittman,p(Ede), An Introduction to Community Development*. British Library.
- Stake, R. E. (2001). *Case studies*. In N. Denzin, and Y.LinkoLn (Eds). *Handbook of Qualitive research*, Thousad Oaks, CA: Sage.pp 435-449.
- Stavenhagen, Rodolfo(1996). *Ethnic Conflict and Nation-State*, Macmilan Press Ltd, <http://gen.lib.rus.ec/>.
- Sztompka, Piotra (1991). *Society in Action: The Theory of Social Becoming*. Cambrige: Polity Acaademic press.